

دکتر سید شمس الدین صادقی*

استادیار گروه علوم سیاسی
دانشگاه رازی کرمانشاه

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال سوم، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۰

(صص ۵۴-۲۹)

فرصت ها و موانع همکاری های راهبردی ایران و هند در اقتصاد سیاسی جهانی انرژی

چکیده

اندیشمندان حوزه اقتصاد سیاسی و معرفت روابط بین‌الملل با استناد به روندهای جاری در نظام بین‌الملل، قرن بیست و یکم را قرن ژئواکونومیک نامیده‌اند؛ چراکه بر این باورند یکی از چالش‌های مهم جهانی در این قرن، چالش بر سر انرژی است و مسأله‌ی امنیت انرژی از مسائل مهم پارادایم اقتصاد سیاسی این قرن، خواهد بود. در همین ارتباط، نظریه پردازان روابط بین‌الملل و از جمله کارکرد گرایان و منطقه گرایان، بر این باورند که توسعه‌ی همکاری‌های اقتصادی، از روش‌های مناسب برای ایجاد همگرایی درمناسبات بین‌المللی و ایجاد صلح و ثبات به ویژه در میان کشورهای یک منطقه است. با توجه به این مهم، گسترش همکاری‌های راهبردی ایران با کشورهای هند در عرصه‌ی انرژی را می‌توان اقدامی راهبردی در راستای تأمین منافع و امنیت ملی کشورهای منطقه ارزیابی نمود؛ اما چنین به نظر می‌رسد که تحقق چنین ایده‌ای با موانعی جدی مواجه باشد؛ پرداختن به این موضوع، مهم‌ترین هدف اصلی در انجام این پژوهش می‌باشد.

کلید واژه‌ها: اقتصاد سیاسی، همکاری، موانع، انرژی، ایران، شبه قاره‌ی هند.

*Email: shsadeghi@razi.ac.ir

مقدمه

در طی یکصد سال گذشته، انرژی و در رأس آن نفت و گاز به عنوان حوزه‌ای استراتژیک و تأثیرگذار، جایگاه برجسته‌ای در شکل‌گیری اقتصاد سیاسی، ناخالص داخلی ((GDP))، منافع ملی «National Interest» و امنیت ملی «National Security» کشور ایران داشته است و همچنان می‌تواند نقش کلیدی در ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور ایفا نماید. همچنین به دلیل موقعیت ژئواکونومیک، واقع شدن در کانون ۷۵ درصد انرژی جهان و محور کانونی "بیضی استراتژیک انرژی" «The Strategic Energy Ellipse»، این کشور می‌بایستی نقشی راهبردی در عرصه اقتصادسیاسی انرژی (Matutinovic, 2009) و نیز مدیریت طرح‌های کلان و ترانزیت و تجارت انرژی منطقه‌ای آسیای جنوب غربی و شبه قاره‌ی هند ایفا نماید. (Omonbude, 2007: 6188-6194) اما چنین به نظر می‌رسد که کشورهای این منطقه، بخصوص هند برای برقراری مناسبات راهبردی با ایران در حوزه‌ی تعاملات اقتصاد سیاسی انرژی با ملاحظات و موانعی جدی مواجه باشند. مطالعه‌ی وضعیت و جایگاه مناسبات ایران، هند و پاکستان در تحولات بازارهای منطقه‌ای و جهانی انرژی و نیز طرح‌های کلان انتقال انرژی در مقام مقایسه‌ی با دیگر رقبای منطقه‌ای، مهم‌ترین مسأله‌ی است که ارایه‌ی یک «چارچوب نظری- تحلیلی» برای «تبیین» آن، ضرورت انجام یک پژوهش دانشگاهی جدی را طلب می‌نماید. پرداختن به چرایی چنین وضعیتی، مهم‌ترین ضرورت و دغدغه‌ی اصلی درانجام این پژوهش می‌باشد.

ادبیات موضوع

در دوران پس از جنگ سرد، انرژی و کنترل برخطوط لوله‌ی انتقال انرژی، یکی از ابزارهای مهم کسب ثروت و اعمال قدرت کشورها در عرصه‌ی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی است. با عنایت به این مطلب، اندیشمندان حوزه‌ی اقتصاد سیاسی و معرفت روابط بین‌الملل با استناد به روندهای جاری در نظام بین‌الملل، قرن بیست و یکم را قرن «ژئواکونومیک» نامیده‌اند؛ چراکه براین باورند یکی از چالش‌های مهم جهانی در این قرن، چالش بر سر انرژی است (Dorian(etal), 2006: 1984-1991) و مسأله‌ی «امنیت انرژی» از

مهم ترین جلوه‌های پارادایم اقتصادسیاسی این قرن خواهد بود- (Nuttal (etal), 2008:1249-1259; Umbach, 2009) تا آنجا که امروزه، یکی از مهم ترین دغدغه‌های سیاسی رهبران و زمامداران در قاره‌ی آسیا و آسیای جنوب غربی، مسأله‌ی رشد فزاینده‌ی مصرف انرژی، رقابت بر سر تصاحب منابع و بازارهای انرژی و تأمین امنیت انرژی است. (Chang, 2001: 211-240; Cornelius (etal), 2007: 5-20) همچنین مسأله‌ی انتقال انرژی به مناطق آسیای جنوبی و تأمین امنیت انرژی از مهم‌ترین مسائل دولتمردان این مناطق به شمار می‌رود. (Sen, 2000: 763-770) با توجه به این مهم، در این پژوهش با بهره‌گیری از رهیافت اقتصاد سیاسی واقع‌گرای ساختاری «Structural Realism Theory» و نظریه‌ی منطقه‌گرایی به تبیین موضوع مورد بررسی خواهیم پرداخت.

سؤال اصلی تحقیق

کشورهای ایران، هند و پاکستان برای برقراری مناسبات راهبردی در عرصه‌ی انرژی با چه فرصت‌ها و موانعی مواجه می‌باشند؟

هدف اصلی تحقیق

شناسایی مهم‌ترین فرصت‌ها و موانع موجود بر سر راه همکاری‌های ایران و کشورهای شبه قاره (هند و پاکستان) در حوزه‌ی تعاملات اقتصاد سیاسی جهانی انرژی می‌باشد.

کاربردهای تحقیق

در بُعد اجرایی، این پژوهش می‌تواند به عنوان منبعی مناسب برای سیاست‌گذاران دستگاه سیاست خارجی ایران، جهت شناسایی نقش و جایگاه انرژی در برقراری مناسبات راهبردی ایران با کشورهای شبه قاره‌ی هند و نیز شناسایی موانع موجود، مورد استفاده قرار گیرد.

روش تحقیق

از آنجا که روش را نوع مواجهه‌ی با موضوع، جهت رسیدن به واقعیت و شناخت آن می‌دانند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱) و نیز با عنایت به این مطلب که موضوع پژوهش حاضر،

شناخت موانع موجود بر سر همکاری‌های راهبردی ایران و هند در حوزه اقتصاد سیاسی انرژی می‌باشد از روش تبیین علی «Explanation»، بهره گرفته خواهد شد؛ چراکه می‌خواهیم مهمترین موانع موجود بر سر راه همکاری‌های سه کشور را علت یابی «Cause Finding» نماییم. الگوی تعلیل، چنان است که رشته‌ای ضروری یا محتمل از علل را به دست می‌دهد. بر این اساس، وقتی شرایط ضرورت بخش یا احتمال بخش مقدم بر حادثه را معین کنیم، آن را تبیین کرده‌ایم. متناسب با موضوع پژوهش، تبیین علی در این تحقیق، پاسخی به سوالات چرا و چگونه «Why & How» می‌باشد.

ابزار گردآوری اطلاعات

متناسب با موضوع پژوهش، ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای است. در جمع آوری مطالب این پژوهش از منابع اولیه و ثانویه (یا همان تحقیقات محقق پرورده)، استفاده شده است. یعنی رجوع به کتابخانه‌های تخصصی، بولتن‌ها، جستجوی گسترده در شبکه‌های جهانی رایانه‌ای جهت بهره برداری از بولتن‌ها، آمارها، جداول، نمودارها و منابع دست اولی همچون منابع و آمارهای آژانس بین‌المللی انرژی «IEA»، اداره‌ی اطلاعات انرژی آمریکا «EIA»، بریتیش پترولیوم «BP»، سازمان تجارت جهانی «WTO»، بانک جهانی «WB»، اُپک «OPEC» و نیز شرکت در همایش‌های ملی و نشست‌های تخصصی در حوزه‌ی انرژی، از مهم‌ترین روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش است که بطور فشرده و مستمر طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۰، جمع‌آوری گردیده‌اند.

چارچوب نظری

در منطق روابط بین‌الملل، این اصل پذیرفته شده که همکاری «Cooperation»، منطقه‌گرایی «Regionalism» و همگرایی «Convergency»، می‌تواند عاملی مهم در ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی تلقی شده و رشد و توسعه‌ی اقتصادی را به همراه داشته باشد. در بیشتر موارد، از همگرایی به عنوان شیوه‌ای برای حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی یاد شده است که طی آن، به تدریج واحدها و مناطق دیگر را شامل شده و در بلندمدت،

باعث گسترش انترناسیونالیسم می‌شود. کارکردگرایان در روابط بین‌الملل بر این باورند که واحدهای جداگانه سیاسی قادر به تأمین خواسته‌ها و نیازهای انسانی در چارچوب بسته خود نیستند. زیرا احتیاج‌های جوامع بشری را باید در ورای مرزهای ملی، جستجو کرد به عبارتی انگیزه اصلی دولت‌ها برای چنین همکاری‌های نزدیکی دسترسی به منافع و امکاناتی است که قبل از ورود به فرایند همگرایی دست یافتن به آن برایشان غیر ممکن است. این امر همکاری‌های گسترده‌ای را میان دولت‌های ملّی بوجود می‌آورد. چنین همکاری‌هایی که دولت‌ها را از پوسته و مدار بسته خود خارج کرده و وارد عرصه همکاری‌های برون مرزی کند، می‌تواند عامل عمده‌ای برای کاهش تنش‌ها و استقرار صلح تلقی شود (قوام، ۱۳۸۰: ۲۴۸-۲۴۶). از دیدگاه نظریه پردازان روابط بین‌الملل و از جمله «کارکردگرایان» و «منطقه گرایان»، ایجاد و توسعه‌ی همکاری‌ها و برقراری روابط اقتصادی، تجاری و حمل و نقل، از روش‌های مناسب برای ایجاد «همگرایی» در مناسبات بین‌المللی و تعمیق دوستی و ایجاد «صلح و ثبات»، به ویژه در میان کشورهای یک منطقه است (Plano & Olton, 1982:309-310). از سویی دیگر پس از پایان جنگ سرد و شکل‌گیری ساختاری نوین در نظام بین‌الملل، دو پارادایم و رویکرد متفاوت به اقتصاد سیاسی بین‌الملل، جلوه‌گر گردید: ۱. پارادایم نئولیبرال «Neo-Liberal Paradigm»، که تأکید اصلی آن بر محوریت آزادسازی اقتصادی، فراهم نمودن بستر و زیر ساخت‌های داخلی برای سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و گسترش مرزهای اقتصادی در تجارت جهانی بر مبنای همکاری‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه است؛ ۲. پارادایم نئو رئالیست «Neo-Realist Paradigm» که تأکید اصلی آن بر آنارشیک بودن محیط بین‌المللی است و چنین می‌پندارد که در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ماهیت اقتصاد سیاسی جهانی، به شدت تحت تأثیر منافع سیاسی و امنیتی قدرت‌های اقتصادی برتر جهان بوده و بر این باور است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل توجه خود را بر روی سیستم دولت-ملت و نقش روابط سیاسی در سازماندهی اقتصاد جهانی متمرکز ساخته است. (Gilpin, 2001:12) در چارچوب این پارادایم، همه‌ی دولت‌ها، در تعقیب منافع ملّی خود بوده و تنها عامل واسطه‌ درسیاست بین‌الملل، میزان قدرت و توانایی‌های دولت‌ها می‌باشد (Gilpin, 2001:16-17 & Cox (et al), 1995:11-12). در این ساختار نوین، دسترسی

به منافع، زمانی حاصل می‌شود که بازیگران مختلف، رفتار خود را در فرایند همکاری با خواسته‌ها و ترجیحات دیگر بازیگران، هماهنگ کنند. دولت هژمون نیز در چنین ساختاری، از ظرفیت‌ها و توانمندی بسیاری در جلب نظر یا اجبار سایر دولت‌ها در پذیرش ساختار اقتصادی و تجاری باز و آزاد برخوردار است. دولت‌های دوست، با شرط بهره‌مندی از امتیازاتی که دولت هژمون در اختیار آنها قرار می‌دهد، برتری آن را پذیرفته و وارد ساختار اقتصاد بین‌المللی مبتنی بر تجارت آزاد می‌شوند؛ یا با دولت هژمون، دشمنی ورزیده از امتیازات همکاری با دولت هژمون، بی بهره می‌گردند.

با توجه به این مهم، جمهوری اسلامی به دلیل بی‌اعتمادی به غرب، عدم تأمین اهداف مورد نظر و استمرار دشمنی آمریکا، در روابط خود با غرب بازنگری نمود و در چرخشی اساسی در سیاست خارجی ایران، درصدد متنوع‌سازی روابط خود برآمد. یکی از مهم‌ترین تجلیات رفتاری این متنوع‌سازی، همگرایی منطقه‌ای در چارچوب «سیاست نگاه به شرق» بوده است. هر چند که سابقه رویکرد به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به دوران هشت ساله‌ی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی یعنی دوران رویکرد نوسازی اقتصادی و نیز توسعه‌ی این روابط به دوران اصلاح‌طلبی باز می‌گردد (ثقفی عامری، ۱۳۸۷: ۷۹-۷۴)؛ اما علل و انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و راهبردی متعددی، دولت نهم را مصمم به اتخاذ سیاست نگاه به شرق نمود که از جمله می‌توان به متوازن‌سازی روابط و مناسبات سیاسی با غرب از طریق ایجاد تعادل بین سیاست‌گرایی به غرب و سیاست نگاه به شرق، اشاره نمود. برای رسیدن به این هدف، دولت نهم، توسعه‌ی مناسبات تجاری با کشورهای آسیای مرکزی، روسیه، چین، هند، پاکستان، ژاپن و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی را وجهه‌ی همت خود قرار داد؛ و توسعه‌ی چنین همکاری‌هایی را نمادی از متنوع‌سازی در روابط خارجی، جابجایی در بلوک‌های قدرت و سازوکارهای چندجانبه‌ی ایران در جهت ایجاد «موازنه‌ی ضد هژمونیک» تلقی نمود. همچنین با توجه به این مطلب که در نگاه تصمیم‌سازان سیاست خارجی دولت نهم، ناخشنودی قدرت‌هایی همچون چین و روسیه از نظام تک قطبی و هژمونی آمریکا، ظرفیت و امکان لازم را برای تحقق این هدف یعنی دکترین نگاه به شرق، فراهم می‌سازد. در همین ارتباط، دولت نهم، دو هدف مهم را

در سیاست نگاه به شرق، پی گیری نمود: نخست، ایجاد یک توازن ضد هژمونیک علیه آمریکا از طریق مخالفت با نظام بین الملل تک قطبی و تلاش برای استقرار یک نظام چندقطبی؛ دومین هدف راهبردی از اتخاذ سیاست نگاه به شرق، پُر کردن خلاء متحد استراتژیک در سیاست خارجی ایران بود. از این منظر، دولت نهم از طریق برقراری روابط و مناسبات راهبردی با همسایگان شرقی قادر می گشت که چنین توازنی را ایجاد نماید (Mohammadi, 2006:52-54).

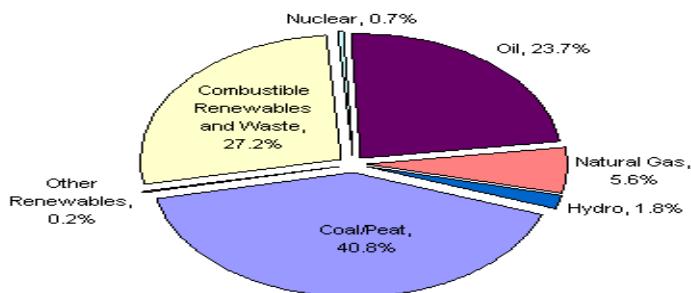
فرصت‌ها

بسترهای همکاری‌های راهبردی ایران با کشورهای شبه قاره‌ی هند در حوزه‌ی انرژی از منظر اقتصاد سیاسی انرژی، با توجه به ذخایر عظیم گاز طبیعی ایران، بخصوص در منطقه‌ی پارس جنوبی و نیز موقعیت ژئواکونومیکی این کشور در منطقه‌ی خاورمیانه، خلیج فارس و اوراسیا و نیز مجاورت در کنار بزرگ ترین کریدور انتقال انرژی جهان (تنگه‌ی استراتژیک هرمز)، مکانی که محل عبور ۴۰ درصد صادرات انرژی جهان می باشد (Klare, 2004:4)؛ چنین به نظر می‌رسد که این کشور می‌بایستی نقشی راهبردی در اقتصاد سیاسی تجارت، تولید و ترانزیت انرژی منطقه، بخصوص در ارتباط با همسایگان شرقی خود، ایفا نماید. چراکه این موقعیت ممتاز به نوبه‌ی خود می‌تواند ایران را به یکی از قطب‌های قدرت منطقه‌ای و نیز جهانی در عرصه‌ی تولید و نیز انتقال انرژی تبدیل نماید (Matutinovic, 2009: 6188-6194) با Omonbude, 2007: 6188-6194) عطف توجه به این مطلب که در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین الملل، یکی از شاخص‌های بنیادی قدرت هژمون، کنترل بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است؛ شکل‌گیری ایده‌ی احداث «خط لوله‌ی صلح» «Peace Pipeline» به سوی کشورهای شبه قاره‌ی هند، گامی مهم در راستای اجرای سیاست نگاه به شرق و توسعه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و همگرایی در روابط بین‌المللی و نیز تأمین منافع ملی کشور در این منطقه از جهان تلقی می‌شود. زیرا ایران به عنوان یکی از تولیدکنندگان بزرگ انرژی در جهان، فرصت مناسبی برای برخوردارگی از این ابزار اقتصادی در جهت توسعه‌ی همکاری‌های بین‌المللی و سیاسی با همسایگان شرقی خود می‌یابد؛ تا آنجا که توسعه‌ی این مناسبات و از جمله خط لوله‌ی انتقال گاز ایران به هند و

پاکستان می‌تواند تا انتهای شرق آسیا و رسیدن به چین، بازارهای هدف مورد نظر ایران را تسخیر نماید. با این وصف، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همکاری‌های راهبردی ایران با کشورهای هند، پیش زمینه‌ها و الزاماتی را طلب می‌نماید که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

رشد فزاینده‌ی تقاضای مصرف انرژی در هند

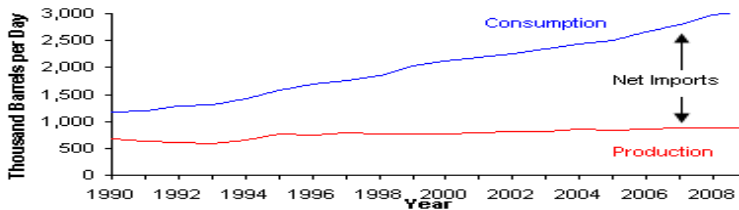
در جنوب آسیا، هند از مصرف کنندگان بزرگ انرژی به شمار می‌آید. هند در حال حاضر پنجمین مصرف کننده‌ی بزرگ انرژی در جهان محسوب می‌شود؛ از سال ۱۹۹۲ که جریان آزاد سازی و خصوصی سازی اقتصاد در این کشور آغاز شد، تقاضا برای استفاده‌ی از سوخت های فسیلی به عنوان مهم ترین حامل های انرژی در ترکیب سبد انرژی این کشور، رشد شتابانی به خود گرفت (نمودار ۱).



نمودار ۱- ترکیب سبد انرژی مصرفی هند (۲۰۱۰)

Source: IEA, (2010)

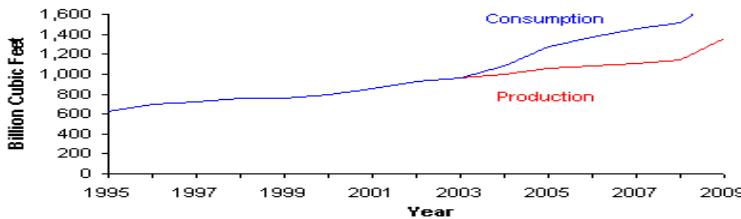
در حال حاضر با توجه به افزایش ۲/۹ درصدی تقاضای انرژی مصرفی سالانه‌ی این کشور، پیش بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، هند به سومین مصرف کننده‌ی بزرگ جهان تبدیل شود؛ و این در حالی است که این کشور تنها ۰/۴٪ ذخایر اثبات شده‌ی جهانی نفت را در اختیار دارد و به ناچار بیش از ۷۰ درصد انرژی مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌نماید (Sen, 2000: 763- 765) (نمودار ۲)



نمودار ۲- مقایسه‌ی میزان تولید و مصرف "میعانات نفتی" در هند (۱۹۹۰-۲۰۰۸)

Source: EIA, (2010)

هند با هدف تداوم رشد دهه‌ی گذشته خود مجبور به برقراری روابطی مستحکم با کشورهای تولید کننده‌ی انرژی است؛ بنابراین می‌توان گفت ماتریس انرژی هند همراه با تغییرات اساسی و تحرک اقتصادی کشور با رشد سریعی همراه بوده و در پی خود مسأله‌ی امنیت انرژی را برجسته کرده است (نمودار ۳)؛ کمبودی که جبران آن تنها در ورای مرزهای هند امکان پذیر خواهد بود.

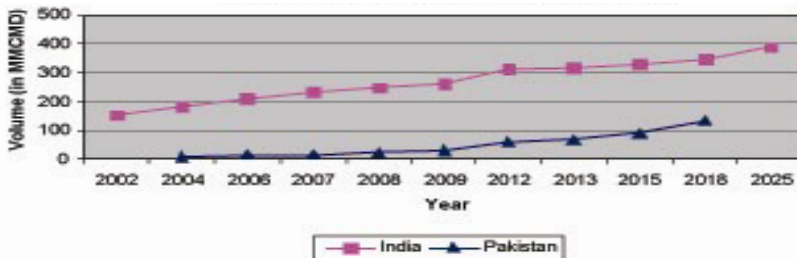


نمودار ۳- مقایسه‌ی میزان تولید و مصرف "گاز طبیعی" در هند (۱۹۹۵-۲۰۰۹)

Source: EIA, (2010).

رشد سریع اقتصادی ۸ درصدی از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد به همان سرعت، کمبود رو به افزایش منابع انرژی، بخصوص در حوزه‌ی بهره برداری از منابع گاز طبیعی را برای این کشور به ارمغان آورده است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که فقط تعداد وسایل نقلیه‌ی جاده‌ای هند تا سال ۲۰۳۰ به ۲۰۰ میلیون دستگاه خواهد رسید. همچنین وابستگی هند به واردات نفت تا سال ۲۰۳۰ به رقمی بین ۶۵ تا ۹۰ درصد بالغ خواهد شد. مصرف کلی انرژی هم اکنون در هند رقمی معادل ۱۱۵۰۳۵ مگاوات است و تا سال ۲۰۱۵ به رقمی معادل ۲۵۰ هزار مگاوات خواهد رسید. بدینسان، جهش اقتصادی هند پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ تأمین امنیت انرژی را برای این کشور به یک معضل تبدیل نموده و حل آن را در اولویت

برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی این کشور قرارداد است؛ بخصوص اینکه وابستگی هند به گاز طبیعی بیشتر از پاکستان است (نمودار ۴).



نمودار ۴- مقایسه‌ی میزان تقاضای گاز طبیعی در کشورهای هند و پاکستان (۲۰۰۲-۲۰۲۵)

Source: Pandian, S., (2005). "The Political Economy of Trans-Pakistan Gas Pipeline Project: Assessing the Political and Economical Risks for India", Energy Policy, Vol.33, P.661.

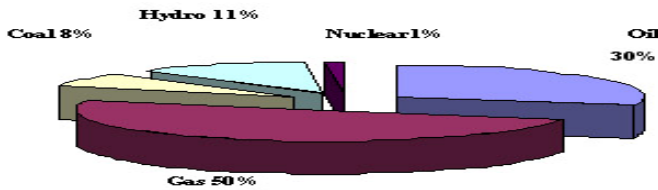
کمبود منابع انرژی در پاکستان

کشور پاکستان از نظر حجم ذخایر انرژی، بسیار فقیرتر از هند است؛ میزان ذخایر گاز طبیعی اثبات شده‌ی این کشور حدود ۹۰۰ میلیارد متر مکعب (۰/۵ درصد از حجم کل ذخایر جهانی گاز) است، تولیدات داخلی به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای روبه افزایش این کشور نبوده (جدول ۱)، بنابراین همانند هندوستان به شدت وابسته به واردات انرژی از سوی همسایگان خود بوده و در ترکیب سبد انرژی مصرفی این کشور، سوخت‌های فسیلی از جایگاه خاصی برخوردار هستند (EIA, 2002 & BP, 2005) (نمودار ۵).

جدول ۱- میزان تقاضای گاز مصرفی پاکستان (۲۰۰۴-۲۰۱۸) (Mcp/d)

Year	Demand	Year	Demand
2004	6.70	2009	29.79
2006	13.47	2013	69.50
2007	16.72	2015	91.09
2008	21.93	2018	135.41

Source: Gas Supply, Demand gap rising, Dawn, 1 March 2002

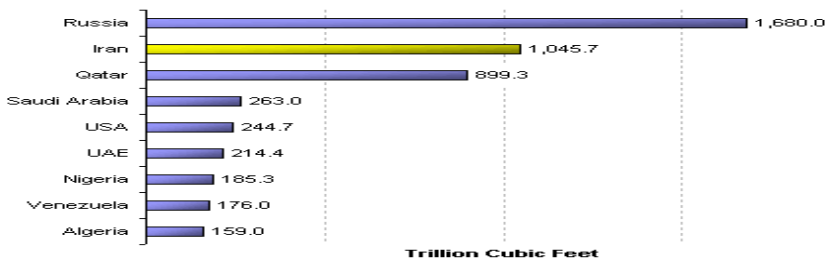


نمودار ۵- ترکیب سبد انرژی مصرفی پاکستان

Source: Sahir & Qureshi, (2007). " Specific Concern of Pakistan in the Context of Energy Security Issues and Geo-Politics of the Region ", Energy Policy, Vol. 35, P.2034.

موقعیت ژئواکونومیک ایران

در طرف دیگر این معادله، ایران نیز با دارا بودن بیش از ۱۰۰۰ تریلیون فوت مکعب « TCF» گاز و یا ۱۵/۸ درصد از ذخایر شناخته شده ی گاز جهان (نمودار ۶) که حدود ۱۲/۳ درصد آن در منطقه ی پارس جنوبی، یعنی حوزه ای که تأمین کننده ی گاز طبیعی مورد نیاز پروژه ی خط لوله ی صلح می باشد، قرار دارد. کشوری که در رویکرد سیاست نگاه به شرق خود، در جستجوی یافتن متحدان استراتژیک منطقه ای، جهت رهایی از کمند رژیم تحریم های شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز تحریم های یکجانبه ی اعمال شده از سوی آمریکا و اتحادیه ی اروپا بوده و در این راستا، دسترسی به بازارهای هدف و حفظ سهم صادرات نفت و گاز خود در این منطقه از جهان را جستجو می نماید.

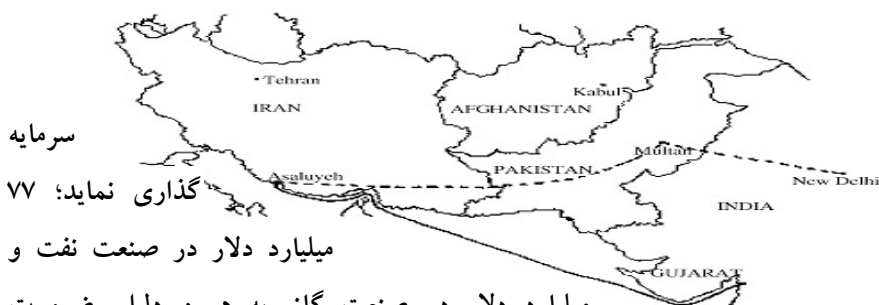


نمودار ۶- میزان ذخایر اثبات شده ی گاز طبیعی ایران در مقایسه ی با دیگر کشورهای جهان (سال ۲۰۱۰)

Source: Oil & Gas Journal, Jan.1, (2010).

از آن جا که اقتصاد ایران در بخش صادرات و درآمدهای ارزی، حدود ۸۰ درصد به بخش نفت و گاز وابسته است (IMF, 2004 & IEA, 2005: 339). بنابراین اجرایی شدن این خط لوله، نه تنها بازار خوبی برای گاز ایران ایجاد و درآمد ثابتی را برای این کشور تضمین می کند، بلکه ایران را از گرفتار شدن در چرخه ی مشکلات شدید اقتصادی و به دنبال آن

تهدید امنیت ملی به دلیل انزوای بین‌المللی ناشی از فشارهای ساختاری، رهایی می‌بخشد. چراکه در تداوم قانون داماتو و نیز قطعنامه‌های زنجیره‌ای شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر تحریم ایران و تشدید آن، هیچ کشور یا شرکت بین‌المللی نفتی اجازه سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع انرژی ایران را ندارد. این در حالی است که تولید، صادرات و زیرساخت‌های صنعت نفت و گاز ایران و از جمله خطوط لوله و پالایشگاه‌ها، دچار فرسودگی شده‌اند. از آنجا که بخش انرژی، به شدت سرمایه‌بر است و دولت به تنهایی از عهده سرمایه‌گذاری در آن بر نمی‌آید؛ برای حفظ سطح تولید فعلی و بازسازی و تقویت زیرساخت‌های صنعت نفت و گاز، این کشور می‌بایستی ۱۶۲ میلیارد دلار را



مشارکت و همکاری سرمایه‌گذاران خارجی در این بخش و نیز رسیدن به توافق‌های بلند مدت کاملاً احساس می‌شود. (Truscott, 2009: 42) بر مبنای چنین الزاماتی، مقامات ایرانی و هندی در سال ۱۹۹۳ توافق نمودند که با احداث خط لوله‌ی

GulfPersian

نقشه ۱- مسیرهای پیشنهادی انتقال خط لوله‌ی گاز طبیعی ایران به پاکستان و هند

Source: Pandian, S., (2005). "The Political Economy of Trans-Pakistan Gas Pipeline Project: Assessing the Political and Economic Risks for India" Energy Policy, Vol. 33, P. 664.

انتقال گاز، روزانه ۵۰ تا ۷۵ میلیون متر مکعب گاز به هندوستان تحویل داده شود؛ اما از آنجا که این خط لوله می‌بایستی از سرزمین پاکستان عبور نماید (نقشه ۱)، در سال ۱۹۹۵، از پاکستان نیز برای پیوستن به این خط لوله دعوت بعمل آمد، اما مقامات پاکستانی که بدنبال دسترسی به گاز بسیار ارزان بودند، قیمت پیشنهادی ایران را بهانه قرار داده از انعقاد قرارداد و پیوستن به این پروژه خودداری نمودند؛ حال آن که اعمال تحریم‌های بین‌المللی

در سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز ایران و نیز نقش اختلافات سیاسی در روابط هند و پاکستان و تمایل مقامات هندی برای دور زدن پاکستانی‌ها را نمی‌توان از رویگردانی این کشور از این طرح نادیده گرفت (Ibid:765; Pandian,2005:659-670).

موانع همکاری‌های راهبردی ایران با کشورهای شبه قاره‌ی هند در حوزه‌ی انرژی

مشاهده‌ی روندهای موجود در منطقه‌ی شبه قاره‌ی هند حکایت از آن دارند که علیرغم آن که کشورهای این منطقه به تاسی از روند جهانی شدن اقتصاد و نیز رشد و توسعه‌ی فزاینده در آسیای جنوب شرقی، به نوعی حرکت به سوی رشد و توسعه‌ی اقتصادی را آغاز نموده‌اند؛ و علیرغم آنکه در هجواری منابع غنی انرژی کشورهای همسایه واقع شده‌اند؛ اما طرح‌های انتقال انرژی از سوی همسایگان به این منطقه، بخصوص خط لوله‌ی صلح، چندان قرین توفیق نبوده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در این خصوص عبارتند از: اختلاف منافع ژئوپلیتیک هند و پاکستان؛ حضور و نفوذ رقبای منطقه‌ای و اعمال رژیم تحریم‌های بین‌المللی نشأت گرفته‌ی از فشارهای ساختاری علیه ایران که در ذیل به آن خواهیم پرداخت. (Sen,2000:763-765)

اختلافات هند و پاکستان

نامتقارن بودن سطوح توسعه یافتگی در دو کشور هند و پاکستان و آثار آن بر میزان تقاضا و شدت مصرف انرژی (جدول ۲)؛ حضور و نفوذ لابی‌های قدرتمند حامی سیاست‌های غرب و اعمال سلیقه در خصوص چگونگی و نوع انرژی وارداتی، بخصوص در پاکستان؛ عدم توافق دو کشور در خصوص قیمت انرژی وارداتی در طرح‌های مشترک، در پیشگیری رویکرد انحصار گرایانه از سوی مقامات پاکستانی در خصوص اخذ حق ترانزیت انرژی از مسیر این کشور به هندوستان، آنهم در قراردادهای مشترک با دول صادرکننده‌ی انرژی، از جمله‌ی مهم‌ترین موارد اختلاف‌زا می‌باشد؛ چراکه از دیدگاه مقامات پاکستانی، اخذ قراردادهای انتقال انرژی به این کشور مشروط به آن که قیمت آن از قیمت سایر مناطق جهان کم تر و مقرون به صرفه تر باشد، ضمن آنکه سبب تقویت زیرساخت‌ها و تسهیل در

فرایند رشد و توسعه‌ی اقتصادی پاکستان می‌شود. توسعه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای را نیز در روابط بین‌المللی دول منطقه به ارمغان خواهد داشت. مقامات هندی نیز با عنایت به رشد و توسعه‌ی شتابان اقتصادی و نیز افزایش جمعیت در این کشور، در تلاش برای دسترسی به منابع امن و مطمئن انرژی بوده و گاه برای انتقال انرژی به هندوستان درجایی که نیاز به همکاری پاکستان بوده، به سوی همکاری‌های مشترک گام‌هایی برداشته‌اند. اما علاوه بر موارد مذکور، اختلافات و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای، تروریسم، ناآرامی‌های سیاسی در داخل و نیز در کشورهای همسایه؛ اختلافات ارضی و مرزی بر سر مناطقی همچون جامو و کشمیر از مهم‌ترین عوامل تهدید کننده‌ی امنیت انرژی هندوستان و موانع مطرح بر سر راه احداث خطوط لوله‌ی انتقال انرژی در این منطقه از جهان می‌باشند

(Ibid:763-769&Verma,2007:3280-3300; Sahir & Qureshi, 2007:2036)

جدول ۲- مقایسه‌ی میزان گاز مصرفی کشورهای پاکستان و هندوستان (۲۰۱۵-۲۰۰۰) (Bcf/d)

Country	2000	2005	2010	2015
Pakistan	0.5	0.6	0.8	1.0
India	0.0	1.2	3.1	4.2
Total	0.5	1.8	3.9	5.2

Source:Verma,(2007).“ Energy Geopolitics and Iran–Pakistan–India Gas Pipeline ”, Energy Policy,No. 35, P.3285.

حضور و نفوذ رقبای منطقه‌ای

کشورهایی همچون ترکمنستان، قطر، عمان از مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای ایران در پروژه‌های انتقال گاز به هند و پاکستان می‌باشند. هرچند که اختلافات هند و پاکستان نیز در خصوص چگونگی طرح‌های انتقال انرژی به شبه قاره‌ی هند، همواره و به نوعی در ورود رقبای منطقه‌ای ایران به این بازار، مزید بر علت بوده و نبایستی از آن غافل ماند(جدول ۳). بعنوان مثال برای مقابله‌ی با هندوستان، دولت پاکستان همواره در پی آن بوده که به تنهایی با مقامات ترکمنستانی وارد مذاکره شده، رضایت آنان را برای احداث خط لوله‌ی انتقال گاز دولت آباد از ترکمنستان به پاکستان با ظرفیت انتقال سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز فراهم

نماید. برای احداث این خط لوله که ۸۰۰ مایل آن از افغانستان عبور می نماید، با مشارکت شرکت های Unocal و Delta Oil عربستان سعودی در دسامبر سال ۱۹۹۸ عملیات اجرایی طرح آغاز شد و در سال ۲۰۰۱ پروژه‌ی خط لوله‌ی انتقال گاز تکمیل گردید؛ هر چند که شرکت Unocal به دلیل وقوع ناآرامی های سیاسی در افغانستان، از میانه‌ی راه از همکاری صرفنظر نموده و خود را کنار کشید. پاکستان همچنین برای دسترسی به منابع انرژی ارزان و مطمئن در سال ۱۹۹۴ به مذاکره با مقامات قطری پرداخت؛ حاصل این مذاکرات انعقاد توافقنامه‌ی انتقال خط لوله‌ی گاز به این کشور با ظرفیت ۱۶ میلیارد متر مکعب در سال با مشارکت کنسرسیومی از شرکت‌های کانادایی و نیز اماراتی (شارجه) بود. در این قرارداد، احتمال گسترش خط لوله انتقال گاز به هندوستان نیز پیش بینی شده بود، هر چند که منوط به آن نبود. لازم به ذکر است که اجرای عملیاتی این قرارداد به دلیل اصرار مقامات پاکستانی در خصوص کاهش قیمت پیشنهادی از سوی مقامات قطری با تأخیر مواجه شده است. (Sen, 2000: 765)

جدول ۳- طرح های انتقال انرژی رقبای منطقه ای ایران به هند و پاکستان

No. Project	Consortium	Length (km)	Cost (\$ Bn)	Route	Output (BCF)
1. Indo-Iran	Undecided	2670	5	Undecided	3.2
2. Qatar-Pakistan	Crescent petroleum	1610	4.5-5	Offshore	1.6
3. Pakistan-Turkmenistan	CentGas	1440	1.7	On-land	1.5-2
4. Indo-Bangladesh	Unocal	1363	1.2	On-land	0.5

Source: Pandian, S., (2005). "The Political Economy of Trans-Pakistan Gas Pipeline Project: Assessing the Political and Economic Risks for India", *Energy Policy*, Vol. 33, P. 662.

هر دو کشور هند و پاکستان در رقابتی فشرده همواره در پی آن بوده اند که از طریق مذاکره با کشورهای همسایه به انعقاد قراردادی نائل آیند که در فاز اول آن هر یک بتوانند سالانه به دریافت ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز دست یابند. از جمله‌ی این طرح‌ها می‌توان به پروژه‌های انتقال گاز از کشورهای قطر، عمان، ترکمنستان اشاره نمود. پروژه‌ی قطر که از آن به پروژه‌ی دولفین یاد می‌شود، گاز میدان های شمالی قطر را به امارات متحده ی عربی و عمان و سپس از طریق یک طریق یک خط لوله‌ی زیر دریا به پاکستان ارسال می‌دارد. در پروژه‌ی

ترکمنستان، گاز طبیعی میدان دولت آباد ترکمنستان از طریق احداث یک خط لوله، پس از عبور از مسیر افغانستان به پاکستان، تحویل داده می‌شود (نقشه ۲).



نقشه ۲- رقبای منطقه‌ای ایران (ترکمنستان - قطر - عمان) درانتقال خطوط لوله‌ی گاز طبیعی به پاکستان

Source: Sahir, Mukhtar H., Arshad H. Qureshi., (2007). " Specific Concern of Pakistan in the Context of Energy Security Issues and Geo-Politics of the Region", Energy Policy, Vol.35, P.2035.

بزرگ‌ترین مشکل بر سر راه این خط لوله، ریسک بالای آن به دلیل ناامنی افغانستان و به تبع به مخاطره افتادن امنیت انرژی در این منطقه از جهان است. به استثنای پروژه‌ی عمان، تحقق سایر پروژه‌ها منوط به همکاری و مشارکت پاکستان می‌باشد. هر چند که پروژه‌ی انتقال خط لوله‌ی گاز از عمان به هندوستان نیز به دلیل، عدم دسترسی دو کشور به فناوری‌ای که بتواند از عمق ۸۰۰ متر به فعالیت پردازد عملیاتی نگردیده است؛ بنابراین دو کشور برای تحقق چنین پروژه‌ای نیازمند به مشارکت سرمایه‌گذاری خارجی و نیز جلب همکاری کمپانی‌های کشورهای پیشرفته می‌باشند؛ امری که بر قیمت تمام شده‌ی گاز، اثر گذار بوده، توافق دو کشور درخصوص قیمت گاز انتقالی را با مشکل مواجه می‌سازد (Ibid: 769; Verma, 2007: 3280-3300)

فشارهای ساختاری

از آنجا که پروژه‌ی خط لوله‌ی صلح، علاوه بر تأثیر مستقیم اقتصادی، رخدادهای سیاسی و مناسبات کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ طبیعی است که واکنش قدرت‌های برتر، از جمله آمریکا و دولت‌های همراه را که در طی سه دهه‌ی گذشته، از پشتیبانان بزرگ سیاست تحریم «Sanction» علیه ایران بوده‌اند، به دنبال داشته باشد. از

دیدگاه مدیر برنامه‌ی انرژی مرکز مطالعات راهبردی بین‌المللی آمریکا در واشینگتن، خط لوله به معنی «نفوذ سیاسی» (Political Penetration) است. بدین ترتیب از آنجا که آمریکا اهرم انرژی را به‌عنوان یکی از پشتوانه‌های مهم پیگیری سیاست خارجی یک جانبه این کشور به حساب می‌آورد؛ از همان آغاز به مخالفت با این طرح مهم منطقه‌ای برخاسته و درکنار ملاحظات سیاسی خود در خصوص ایران، مقام‌های دو کشور هند و پاکستان را برای صرف نظر کردن از این پیشنهاد، تحت فشار گذاشته است. اما از آنجا که موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی ایران به شکلی است که از قابلیت‌های لازم در حوزه‌ی منابع اقتصادی بهره می‌برد و بدون وجود چنین امکاناتی زمینه برای متحول کردن جایگاه ایران کاهش خواهد یافت، مخالفت آمریکا با حذف و یا تغییر خطوط انتقال انرژی را می‌توان «سیاست مهار» (Containment of policy) ایران در حوزه‌ی منابع اقتصادی تفسیر کرد. اما چون جایگاه آینده‌ی ایران در منطقه، تابعی از چگونگی کنترل منابع اقتصادی است، به هر میزان که نقش واسطه‌ای ایران در انتقال خطوط انرژی افزایش یابد، به همان نسبت موقعیت مطلوب‌تری برای جایگاه اقتصادی و استراتژیک ایران بوجود خواهد آمد.

(Verma, 2007: 3287-3289)

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران در سیاست نگاه به شرق خود در جستجوی یافتن متحدان قدرتمند منطقه‌ای برای ایجاد یک بلوک قدرتمند، جهت تغییر در ساختار تک قطبی نظام بین‌الملل مورد نظر آمریکا و مقابله‌ی با هژمونی این کشور در این ساختار نوین و نیز ایجاد یک نظام چند قطبی است (Ibid: 3291)؛ در پی آن بوده تا با بهره‌گیری از اهرم انرژی به عنوان ابزاری جهت ایجاد یک اتحاد استراتژیک با کشورهای هند و پاکستان، به موفقیت‌هایی نایل آید؛ حال آن که دو کشور مذکور، همانگونه که در بالا اشاره شد، اهداف متفاوتی را در این خصوص دنبال می‌نمایند. پاکستان به دنبال منافع اقتصادی و چیرگی خود بر موقعیت منطقه‌ای هندوستان از راه کنترل بر مبادی ورودی انرژی این کشور می‌باشد. هند نیز پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن سقوط طالبان در افغانستان، از متحدان استراتژیک ایالات متحده آمریکا محسوب شده و به همراه اسرائیل، یک مثلث ژئوپلیتیک

قدرت را علیه گسترش رادیکالیسم اسلامی و سلاح‌های هسته‌ای در منطقه شکل داده‌اند. (Pandian, 2005: 666; Ibid: 668; Starr, 2001: 111-121)

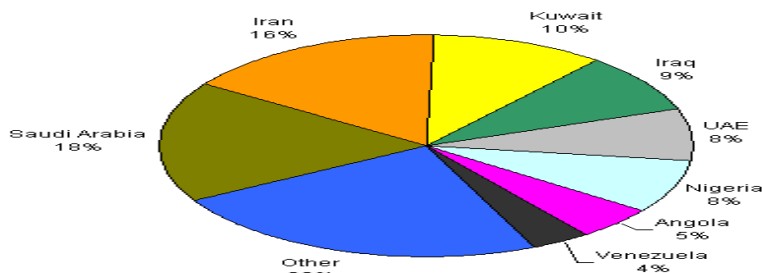
پس از فروپاشی شوروی و ایجاد خلاء قدرت در مناسبات استراتژیک هند در منطقه، این کشور با درک الزامات ساختار نوین نظام بین‌الملل در رویکرد نوین سیاست خارجی خود، گرایش قابل توجهی را به گسترش مناسبات با آمریکا و اسرائیل از خود نشان داد و در حال حاضر در زمینه‌ی مسائل هسته‌ای و توسعه‌ی زیرساخت‌های نظامی، با هدف ایجاد یک موازنه‌ی قدرت جدید در قاره‌ی آسیا، همکاری‌های چشم‌گیری را با کشورهای مذکور انجام می‌دهد (Thyagaraj & Thomas, 2006: 368-369). هند همچنین در طی چهار دهه‌ی گذشته روابط پُر فراز و نشیبی را با اسرائیل، تجربه نموده است. هر دو کشور دارای دغدغه‌های مشترکی بوده و مسائل مبتلابه‌ی مشابهی را تجربه نموده‌اند. هر دو کشور از مناطق تحت الحمايه‌ی انگلیس بوده و به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ به استقلال رسیده‌اند؛ هر دو کشور از طرف اسلام‌گرایان بنیادگرا در داخل و خارج مرزهای شان مورد تهدید اساسی قرار گرفته‌اند. هند، فعالیت هسته‌ای دولت پاکستان و اسلام‌گرایان افراطی این کشور را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی خود می‌داند که هر از گاهی در قالب بحران ایالت جامو و کشمیر خود نمایی می‌کند (Kumaraswami, 2002: 198; Bajpai, 2003: 114). اسرائیل، فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و حمایت این کشور را از جنبش‌های رادیکال اسلامی در این کشور و در خارج از مرزهایش را تهدیدی مهم علیه امنیت خود، تعبیر می‌نماید. (Inbar, 2004: 93) در حال حاضر، روابط دو کشور در عرصه‌ی مناسبات دو جانبه‌ی تجاری و همکاری‌های نظامی به سرعت در حال گسترش می‌باشد و بعد از هنگ کنگ، هندوستان دومین شریک بزرگ تجاری اسرائیل در قاره‌ی آسیا است. هر دو کشور ضمن آنکه در عرصه‌ی انتقال تکنولوژی نظامی، همکاری‌های گسترده‌ای را با یکدیگر آغاز نموده‌اند و در این بین اسرائیل نقش بسیار مهمی را در مدرنیزه کردن تسلیحات نظامی هند ایفا می‌نماید؛ در زمینه‌ی تأمین امنیت مرزی و توسعه‌ی نفوذ خود در منطقه‌ی اقیانوس هند و نیز آسیای مرکزی با هدف تأمین امنیت انرژی، مهار رادیکالیسم اسلامی

در جمهوری‌های مسلمان تازه استقلال یافته و مقابله‌ی با نفوذ ایران، در همسویی با ایالات متحده‌ی آمریکا، بلوک جدیدی راشکل داده‌اند. (Ibid:98-101; Berlin, 2004: 64-66).

پس از انعقاد پیمان همکاری‌های اتمی غیر نظامی هند با ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۲۰۰۵، روابط دو کشور وارد مرحله‌ی جدیدی شده و به سرعت در حال گسترش می‌باشد. هر دو کشور ضمن آن که دارای دغدغه‌های مشترکی هستند، انتظارات متقابلی را نیز از یکدیگر دارند؛ تقاضای هند آن است که آمریکا با فشار بر روی دولت پاکستان، حمایت این کشور را برای مقابله‌ی با نفوذ اسلام‌گرایان بنیادگرا جلب نماید؛ سازمان‌های تروریستی را در منطقه ریشه کن نماید. ایالات متحده نیز متقابلاً خواستار آن است که هند در راستای سیاست انزوای بین‌المللی ایران، از هر گونه همکاری اتمی با این کشور ممانعت ورزد؛ از پیوستن به خط لوله‌ی صلح، صرف‌نظر نماید و در مجامع بین‌المللی، هم رأی و همراه با آمریکا علیه ایران رأی دهد. (Pant, 2007: 501-503)

بر اساس این ملاحظات، هند در موازنه‌ی ظریف و شکننده‌ای که در روابط خود با ایران و آمریکا ایجاد کرده بود، پس از محاسبه‌های فراوان هزینه-فایده، سرانجام به سوی آمریکا چرخش نمود؛ چراکه به هیچ وجه حاضر نشد که روابط راهبردی و منافع بلند مدت خود را در پای آرمان‌های انقلابی جمهوری اسلامی ایران، فدا سازد. بدینسان، فشارهای ساختاری در قالب شکل‌گیری بازی‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی قدرت، بر مناسبات و نوع جهت‌گیری‌های سیاست خارجی هر سه کشور ایران، هند و پاکستان اثر گذاشته و همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای مذکور را در عرصه‌ی انرژی، تحت تأثیر ملاحظات سیاسی بین‌المللی قرار داده است. بدینسان اعمال رژیم تحریم‌های بین‌المللی جهت انزوای سیاسی و اقتصادی ایران، توسط قدرت همزمن و دیگر دولت‌های همراه، نه تنها از مهم‌ترین موانع مطرح در رویگردانی هند از پیوستن به این طرح و اجرای کامل پروژه‌ی خط لوله‌ی صلح به شمار می‌رود، بلکه از متغیرهای اثرگذار در تجدید نظر مقامات هند در مبادلات انرژی با ایران نیز محسوب می‌شود. تا آنجا که علیرغم پیوستگی جغرافیایی سه کشور، در راهبرد انرژی هند، نه تنها ایران اولویت اول به شمار نمی‌آید (نمودار ۷)؛ بلکه به دلیل اعمال تحریم‌های بین‌المللی و عدم مشارکت شرکت‌های بزرگ بین‌المللی در تولید گاز فشرده‌ی

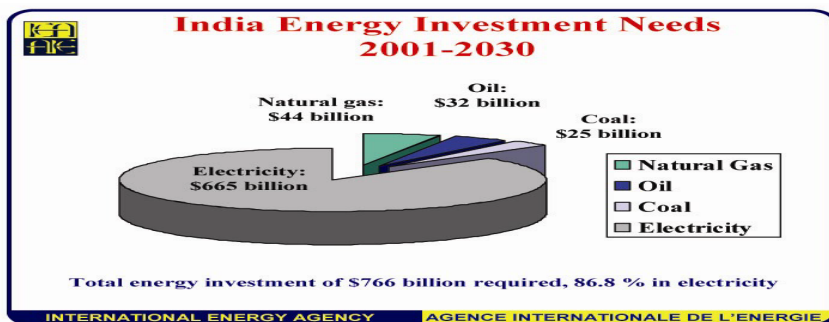
مابعد ایران، این کشور جایگاهی راهبردی در صنعت گاز هند و تأمین نیازمندی‌های این کشور در این بخش را نیز ندارد.



نمودار ۷- سهم واردات نفتی هندوستان از کشورهای مختلف جهان و جایگاه ایران (۲۰۰۹)

Source: EIA, (2010)

علاوه بر این، از منظر اقتصاد سیاسی بین الملل نیز کشورهای مذکور به تنهایی توان مالی لازم را برای اجرای این طرح ۲۲ میلیارد دلاری را ندارند. زیرساخت‌های صنایع نفت و گاز هر سه کشور و از جمله هندوستان که طرف اصلی این قرارداد است، نیازمند به سرمایه گذاری‌های کلان می‌باشد (نمودار ۸) همچنین از آنجا که منابع مالی داخلی کشورهای مذکور، جوابگوی هزینه‌های اجرای این طرح نیست؛ به ناچار نیازمند دریافت وام از بانک جهانی هستند. در این میان، وضعیتی بهتر از هندوستان برای پاکستان متصور نیست. با توجه به نقش و نفوذ آمریکا در مؤسسات مالی و اعتباری بین‌المللی و از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و نیز مواضع و رویکرد سیاست خارجی این کشور و سایر دولت‌های همراه نسبت به جمهوری اسلامی ایران در این سازمان، اجرای کامل این طرح، تاکنون به تعویق افتاده است (Ibid:763-765)



نمودار ۸- حجم کل سرمایه گذاری مورد نیاز هندوستان در بخش انرژی (۲۰۰۱-۲۰۳۰)

Source: IEA, (2004). "Second Asia Gas Buyers", P.5.

نتیجه

از آنجا که جمهوری اسلامی، برای ارتقای سطح همکاری‌های منطقه‌ای خود با کشورهای شبه قاره‌ی هند در عرصه‌ی انرژی با معمای پیچیده و چندلایه‌ای مواجه است؛ تأمین منافع ملی ایران در این منطقه، درگرو کیفیت مدیریت دیپلماسی، نحوه‌ی تعامل با ساختار همونیک نظام بین‌الملل و نوع مناسبات ایران با کشورهای ذینفع منطقه و ممالک نافذ ماوراء منطقه می‌باشد. برای رسیدن به این هدف، موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- توجه به نقش و اهمیت انرژی در رشد و توسعه‌ی شتابان کشورهای هند و پاکستان و فراهم نمودن بستری مناسب برای تأمین امنیت انرژی دول مذکور (بخصوص هند)
- ۲- توجه به اختلافات ژئوپلیتیک هند و پاکستان بر مسایل و موضوعات منطقه‌ای.
- ۳- توجه به دغدغه‌های امنیت انرژی هندوستان و نگرانی مقامات هندی از سیطره‌ی پاکستان بر خطوط لوله‌ی انتقال انرژی به این کشور برای رفع نگرانی مقامات هندی، سرمایه‌گذاری مشترک ایران و هند برای صادرات گاز مایع طبیعی، پیشنهادی مناسب به نظر می‌رسد؛ هر چند که نیازمند به سرمایه‌گذاری کلانی داشته، ضمن آن که فناوری آن نیز در اختیار کشورهای غربی و یا همسو با قدرت‌های برتر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است.
- ۴- توجه به روابط و مناسبات راهبردی دهلی نو- واشنگتن؛ و دهلی نو- تلاویو؛ و نیز نقش ایالات متحده‌ی آمریکا و هم‌سویی و همکاری میان قدرت‌های مذکور در عرصه‌ی مناسبات تجاری، سیاسی، نظامی و در سطح کلان تأسیسات، نهادها و مجامع بین‌المللی و در ایجاد واگرایی در روابط و مناسبات تجاری و سیاسی دول مذکور با کشور ایران و نقش بازدارندگی دول مذکور بر سر راه گسترش همکاری‌های ایران و هند در عرصه‌ی مبادلات انرژی در مجموع، با بهره‌گیری از تجارب سایر کشورهای نفت خیز منطقه و با علم به این مطلب که در طی یکصد سال گذشته، صادرات انرژی، وجه غالب اقتصاد سیاسی ایران بوده است و چشم انداز اقتصاد سیاسی ایران، حکایت از آن دارد که این مزیت نسبی همچنان تداوم خواهد یافت؛ دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران با تنظیم و در پیشگیری راهبرد دیپلماسی انرژی و از طریق ارایه‌ی تعریفی نوین از منافع ملی در این عرصه، می‌تواند ضمن قاعده‌مند نمودن رفتار سیاست خارجی و روابط با قطب‌های قدرت منطقه‌ای و نیز

جهانی، از حداکثر ظرفیت محیط خارجی، جهت برطرف نمودن موانع همکاری و نیز جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی در راستای تأمین منافع ملی و ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور بخصوص در ایجاد و توسعه‌ی همکاری با کشورهای شبه قاره‌ی هند در عرصه‌ی انرژی، بهره برداری نمایند.

منابع

- ۱- توحیدی، ام‌البنین (۱۳۸۶) «**خطوط لوله صلح: ابعاد و منافع**»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش راهبردی.
- ۲- ثقفی‌عامری، ناصر، احدی، افسانه (۱۳۸۷) **ایران و سیاست نگاه به شرق**، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۳- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۰) **نظریه‌ی همگرایی در روابط بین الملل**، تهران: قومس.
- ۴- کمپ، جفری، رابرت هارکاوای (۱۳۸۳) **جغرافیای استراتژیک خاورمیانه**، جلد اول، ترجمه‌ی سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- ۵- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۰) **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل**، تهران: سمت.
- ۶- منوچهری، عباس (۱۳۸۷) **رهیافت و روش در علوم سیاسی**، تهران: سمت.
7. Bajpai, K.Shankar.,(2003) **Untangling India and Pakistan, Foreign Affairs, May/June.**
8. Berlin, Donald L .,(2004) **The Indian Ocean and the Second Nuclear Age, Orbis , Vol.48,Issue1(Winter).**
9. British Petroleum (BP)., (2010) **Statistical Review of World Energy, London. Juane. Available at:< www.BP.com>.**
10. Chang,FekixK., (2001) **Chinese Energy and Asian Security , Orbis, Vol. 45, Issue2, Spring.**
11. Cornelius.Peter, Story, Jonathan., (2007) **Chin and Global Energy Markets, Orbis, Vol.51, Issue1, Winter.**
12. Cox, Robert (etal) (1995) **International Political Economy: Understanding Global Disorder, Zed books, ondon & New Jercey Press.**
13. Dorian, James P (etal), (2006) **Global Challenges in Energy, Energy Policy, Vol.34.**

14. Energy Information Administration (EIA), (2010) **Iran Energy Profile**, Available at: <http://www.eia.doe.gov>
15. Gilpin, Robert., (2001) **Global Political Economy: Understanding the International Economic Order**, Princeton: Princeton University Press.
16. Inbar, Efraim ., (2004) **The Indian - Israeli Entente**, Orbis , Vol .48 , Issue1 (Winter).
17. International Energy Agency (IEA), (2004) **World Energy Outlook 2005**, IEA/ OECD, Paris.
18. (IEA), (2005) **World Energy Outlook 2005: Middle East and North Africa insights**, IEA/ OECD, Paris
19. (IEA), (2006) **World Energy Outlook 2005**, IEA/ OECD, Paris.
20. (IEA), (2006) **World Energy Outlook and Energy Security and Cooperation in Northeast Asia**, IEA/ OECD, Paris.
21. (IEA), (2008) **Natural Gas Market Review**, IEA/OECD, Paris.
22. (IEA), (2009) **Energy markets and security**, IEA/ OECD, Paris.
23. (IEA), (2010) **Natural Gas in India**, IEA/ OECD, Paris.
24. International Monetary Fund (IMF), (2004b) **Islamic Republic of Iran- Statistical Appendix**, Country Report No 04/307, IMF, Washington, DC.
25. Keohane, Robert O., (2002) **After Hegemony: cooperation and Discord in the World Political Economy**, New Jersey: Princeton University Press.
26. Klare, Michael T., (2004) **Blood and Oil: The Dangers and Consequences of America, Growing Dependency on Imported Petroleum**, Metropolitan Books Press.
27. Kumaraswami, P.R., (2002) **India - Israel: Emerging Partnership**, Journal of Strategic Studies, December.

28. Matutinovic, Igor., (2009) **Oil and the Political Economy of Energy, Energy Policy**, in press, corrected proof, March.
29. Mohammadi, Manouchehr., (2006) **Doctrine of Constructive Interaction in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, National Interest, Vol. 2, No1, Winter.
30. Nuttall, William J, Manz, Devon L ., (2008). **A New Energy Security Paradigm for the TwentyFirst Century , Technological Forecasting & Social Change , Vol.75, Issue 8, October.**
31. Omonbude, Ekpen J., (2007) **The Transit Oil and Gas Pipeline and the Role of Bargaining: Anon-Technical Discussion**, Energy Policy , Vol. 35 , Issue12.
32. Pandian, S., (2005) **The Political Economy of Trans - Pakistan Gas Pipeline Project: assessing the Political and Economical Risks for India**, Energy Policy, Vol.33.
33. Pant, Harsh V., (2007) **A Fine Balance: India Walks a Tightrope Between Iran and the United States**, Orbis, Vol.51, Issue3(Summer).
34. Plano, Jack., Roy Olton., (1982) **The International Relation Dictionary**, Western Michigan University Press.
35. Sahir, Mukhtar H., Arshad H. Qureshi., (2007) **Specific Concern of Pakistan in the Context of Energy Security Issues and Geo- Politics of the Region**, Energy Policy, Vol.35.
36. Sen, Ardhendu., (2000) **Natural Gas Imports in to South Asia: A Study in International Relations**, Energy Policy, Vol .28, Issue11, September.
37. Sovacool, Benjamin., (2009) **Energy Policy and Cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans - ASEAN Gas Pipeline (TAGP) Network**, Energy Policy, vol.37.
38. Starr, Joel E., (2001) **“ Can the U.S. and India “ Be Steadfast Friends”?**, Orbis, Vol.45, Issue 1.
39. Thyagaraj, Manohar., Raju G.C. Thomas., (2006) **The U.S. Indian Nuclear Agreement: Balancing Energy**

Needs and Nonproliferation Goals, Orbis, Vol.50, Issue 2(Spring).

40. Truscot, Peter., (2009) European Energy Security, Royal United Institute for Defence and Security Studies, London: Routledge.

41. Umbach, Frank.,(2009) Global Energy Security and the Implications for the EU, Energy Policy, in press, corrected proof.

42. Verma, Shiv Kumar.,(2007) Energy Geopolitics and Iran- Pakistan-India Gas Pipeline, Energy Policy, Vol.35.